

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

شمولیت قاعده لا تعاد نسبت به عالم عامد

بحث در این شد که آیا قاعده «لا تعاد الصلاة الا من خمسة» شامل عالم عامد هم می شود یا خیر؟ یعنی اگر کسی عاملاً و عامداً یک جزئی از اجزاء صلاة را که غیر از آن خمسة است. یک جزئی از اجزاء صلاة مثل قرائت یا مثل تشهد، عالماً عامداً ترک کند آیا این مشمول قاعده لا تعاد هست یا نه؟

عرض کردیم که مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی که حاشیه مفصلی هم بر مکاسب شیخ دارد، ایشان قائلند به اینکه قاعده لا تعاد شامل عالم عامد هم می شود. خلاصه بیان ایشان که دیروز عرض کردیم، آمدند از راه دو خطاب و دو امر درست کردند. گفتند در باب صلاة ما این طور تصویر می کنیم؛ مولا یک امر به نماز دارد به حسب اجزاء خمسة و این اجزاء خمسة دارای مصلحت ناقصه و دارای مصلحت ادنی است.

یک امر دوم هم به این اجزاء خمسة به ضمیمه سایر اجزا دارد که این دارای مصلحت کامله و مصلحت اعلی است. بعد فرمودند که اگر مکلف بیاورد امر اول را امتثال کند، یعنی نمازی بخواند که فقط دارای این اجزاء خمسة است و بقیه ی اجزاء را عاملاً عامداً ترک کند، اینجا امر اول را امتثال کرده است. با امتثال امر اول موضوع امتثال امر دوم منتفی می شود. برای اینکه امر دوم زمانی قابل امتثال است که این خمسة هم آورده نشده باشد.

بنابراین ایشان می فرمایند که لا تعاد شامل ترک عمدی از روی علم می شود و کسی که نماز بخواند و عمداً یکی از اجزاء را ترک کند این هم ممثل است و هم عاصی هست و هم اعاده به حسب قاعده لا تعاد بر او واجب نیست.

این خلاصه فرمایش ایشان که دیروز مفصل عرض کردیم.

نظر مرحوم بجنوردی

مرحوم بجنوردی در قواعد فقهیه آمدند به فرمایش مرحوم شیرازی اشکال کردند. هم به اصل فرمایش ایشان اشکال دارند و هم به نظایری که دیروز آن نظائر را توضیح دادیم. مرحوم بجنوردی هم به اصل فرمایش محقق شیرازی و هم به آن نظائری که مرحوم شیرازی آورد اشکال کردند.

اما اشکال به اصل فرمایش، فرموده اند که شما می گوید که ما دو امر داریم، دو خطاب داریم این حرف درستی نیست این فرمایش شما مجرد یک فرض و مجرد یک تصویری هست فقط؛ به عبارت دیگر فرموده اند شما از نظر اثبات بر این مدعایتان دلیل ندارید. به چه بیان؟ می فرمایند از نظر مقام اثبات ما در باب صلاة یک امر بیشتر نداریم. یک امر به نماز تعلق پیدا کرده و این اجزا و شرائط و اینها ولو اینکه از بیانات دیگر و از ادله دیگر استفاده می شود.

مثلاً در باب نماز، شارع براي اینکه بیان کند که فاتحة الكتاب جزء نماز است، فرموده: «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب»؛ اما این «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب»، معنایش این نیست که فاتحة الكتاب یک امر مستقلي غير از آن امري که به ذات صلاة تعلق پیدا کرده دارد.

یا مثلاً روایات باب نماز را اگر شما ببینید، مثلاً براي بیان کیفیت نماز مولا می‌فرماید: کَبَر، وقرأ، واركع، واسجد. اینها بیان براي این است که اینها جزئی از اجزاء نماز است و باید اتیان شود. لکن مفاد اینها یک امر دومي نیست. ما یک امر دومي در باب نماز نداریم.

به عبارت دیگر، فرمایش مرحوم شیرازی در صورتی درست است که ما دارای دو امر مولوي باشیم. دارای دو خطاب مولوي باشیم در حالی که در باب نماز ما یک خطاب و یک امر مولوي بیشتر نداریم و آنهم امر به صلاة است. این اوامري که به اجزاء و خصوصیات تعلق پیدا کرده تمام اینها اوامر ارشادیه است، یعنی مولا وقتی می‌فرماید کَبَر، یعنی مولا ارشاد می‌کند به اینکه تکبیرة الاحرام جزء براي نماز است.

اگر شما تکبیرة الاحرام را نیامری نمازت باطل است؛ اما این امر، امر مولوي نیست. ما نمی‌توانیم بگوییم از اول نماز تا آخر نماز امر به تکبیرة الاحرام یک، به قرائت دو، به رکوع سه، به سجده چهار، به تشهد پنج. بگوییم مثلاً لا اقل پنج تا امر مولوي در نماز وجود دارد نماز یک دانه امر مولوي بیشتر ندارد.

حالا می‌خواهیم ببینیم آیا این فرمایش مرحوم بجنوردی درست است یا نه؟ آیا اشکال مرحوم بجنوردی بر مرحوم شیرازی درست است یا نه؟ به نظر می‌رسد که این اشکال درست نیست. براي اینکه خود مرحوم محقق شیرازی متوجه این نکته بوده است. شما وقتی به عبارت ایشان مراجعه کنید ایشان می‌فرماید ما در مقام احداث دو تا امر مولوي هستیم. به چه بیان؟ می‌فرماید از انضمام قاعده لا تعاد به اقيموا الصلاة، وقتی آمديم قاعده لا تعاد را به اقيموا الصلاة ضمیمه کردیم، این انضمام کشف از دو امر مولوي می‌کند.

کشف از این می‌کند که واقعاً مولا دو مطلوب دارد. یک مطلوبش این است که نماز بدون این خسمه، این خسمه‌ای که مستثني است در قاعده لا تعاد، واقع نمی‌شود اصلاً؛ که این را ازش تعبیر کردیم به مطلوب ادنی، مصلحت ناقصه، یعنی نماز اگر با این اجزاء خسمه بیاید یک مقدار مصلحت دارد.

یک مطلوب دوم، نمازی است که علاوه بر این اجزاء خسمه اجزاء دیگر هم باشد. قرائت باشد سوره باشد تشهد باشد که این می‌شود مطلوب اعلي و مطلوب کامل مولوي.

مدعای مرحوم شیرازی این است که لازم نیست براي دو خطاب مولوي ما دو تا خطاب مطابق داشته باشیم. بلکه ما از انضمام قاعده لا تعاد به اوامري که در باب صلاة وارد شده این‌ها را وقتی به یکدیگر انضمام کردیم و منضم کردیم کشف از این می‌کنیم مولا دو تا مطلوب دارد. کشف از این می‌کنیم دو تا حکم مولوي داریم؛ و این بیان مرحوم بجنوردی دیگر نمی‌تواند این را جواب بدهد.

اشکال به مرحوم شیرازی

پس تا اینجا اشکال مرحوم بجنوردی را بر مرحوم شیرازی نپذیرفتیم. این اشکال وارد نیست. چه بگوییم در مقام اشکال به مرحوم شیرازی؛ اشکال این است که اولاً این کاشفیت را ما قبول نداریم. این خودش یک مجرد ادعاست، کجای انضمام قاعده لا تعاد به اقيموا الصلاة ازش استفاده می‌شود که ما دو تا مطلوب داریم. یعنی مولا دو تا مطلوب دارد. این انضمام به هیچ

وجهی کشف از این نمی‌کند، و دلیل آن، عرف است.

ما وقتی به عرف بگوییم که مولا یک امری به نماز دارد اقیما الصلاة این یک، بعد نماز را هم آمده برای ما بیان کرده، کبر، و اقرأ، و ارکع، و اسجد، بعد هم تشهد و بعد هم سلام. آمده برای ما نماز را بیان کرده. لا تعاد می‌گوید اگر یک نمازی خواندی و این نمازت دارای یک خللی بود، اگر خلل، منشأش غیر از این امور خمس در مستثنی است، اگر غیر از اینها باشد دیگر نیاز به اعاده ندارد. نیاز به اعاده ندارد این را بخواهیم ضمیمه کنیم به آن امر قبلی در نماز، عرف کاشفیت را در اینجا نمی‌فهمد.

عرف نمی‌گوید اینجا مولا دو تا مطلوب دارد. عرف می‌گوید مولا یک مطلوب کامل تام دارد و آن این است که نماز باید علاوه بر این خمس، همه اجزاء دیگرش را هم بیاوریم. حالا اگر شما سهواً یا نسیاناً نیاوردی بعضی از این اجزاء را، شارع دارد یک ارفاقی می‌کند؛ اما معنای ارفاق این نیست که شارع دو تا مطلوب دارد.

پس اولاً باید در اشکال به مرحوم محقق شیرازی بگوییم این که شما می‌فرمایید دو تا خطاب مولوی داریم، بنابراین اشکال به مرحوم شیرازی اینطور بیان می‌شود که شما از انضمام لا تعاد به ادله صلاة نمی‌توانید عرفاً دو تا خطاب مولوی را استفاده کنید. اگر واقعاً دو تا خطاب مولوی اینجا بود. فرمایش مرحوم شیرازی تمام بود که این شخصی که عمداً قرائت را ترک می‌کند ممثلاً یک و عاصی دو و لاتجب الاعاده. ولی ما عرفاً دو تا خطاب استفاده نمی‌کنیم. هذا اولاً، ثانیاً یک مطلب دیگری که در کفایه بود در بعضی از مباحث دیگر.

پرسش...

پاسخ استاد

عرف این را نمی‌فهمد. ببینید خطاب چیزی است که القاء بر عرف می‌شود. شما من الان یک بار به شما امر بکنم که گوش بدهید یک بار هم امر بکنم فرمایشی بفرمایید، خب دو تا حرف است دو تا خطاب است دو تا امر است همه عرف هم همین را می‌فرمایند. ما می‌خواهیم بگوییم این انضمام و اینکه القاء الی العرف بشود عرف می‌گوید که این جزو خطاب نیست دو تا مطلوب نیست چون شما در اصول هم خواندید هر امری یک ملاک مستقل می‌خواهد هر خطابی یک مطلوب مستقل است اینجا دو تا مطلوب و دو تا خطاب را عرف نمی‌فهمد.

شک در مطلوب مولا

ثانیاً، اگر ما شک کنیم در یک موردی، شارع دو تا مطلوب دارد یا یک مطلوب، اگر در یک موردی ما شک کنیم اگر ما دوران امر بین وحدت مطلوب و تعدد مطلوب شد مولا یک خطابی فرموده ما شک داریم که آیا مولا دو مطلوب دارد که این دو مطلوب دو خطاب در باطن دارد دو ملاک وجود دارد یا اینکه یک مطلوب واحد بیشتر نیست، خب اینجا همه پذیرفتند که در دوران بین وحدت مطلوب و تعدد مطلوب بین وحدت خطاب و تعدد خطاب بین وحدت ملاک و تعدد ملاک قاعده وحدت است. یعنی ما می‌گوییم اصل این است که یک مطلوب بیشتر مولا ندارد برای مطلوب دوم نیاز به دلیل است این نسبت به اصل فرمایش مرحوم شیرازی.

بعد مرحوم آقای بجنوردی قدس سره در همین کتاب قواعد الفقهیه که انصافاً از کتابهایی است که باید هر کدام از آقایان طلبه‌ها و ما ها باید ارتباط داشته باشیم بسیاری او زحمت کشیده و قبل از ایشان بحث قواعد الفقهیه به این خوبی و به این محکمی نوشته نشده در هفت جلد هم است کتاب ایشان.

ایشان بعد می‌فرماید نسبت به تشبیهاتی که مرحوم شیرازی که دیروز عرض کردیم، مرحوم شیرازی فرموده که ما مواردی داریم

که دو تا خطابه است، مواردی داریم که دو تا امر وجود دارد. کسی اگر نذر کند نمازش را در مسجد بخواند یا نذر کند نمازش را جماعتاً بخواند نذر کرده، خب اینجا فقها می‌گویند حالا اگر رفت به غیر از جماعت نمازش را خواند این نماز صحیح است و دیگر این نذرش هم قابل وفا نیست، چون موضوعش را از بین برده است. اینجا از چه راهی درست می‌کنند، از راه تعدد امر. می‌گویند یک امر به اصل نماز است، یک امر هم در اثر نذر به نماز جماعتاً است.

حالا اگر آمد اصل نمازش را فردی خواند، نمازش باطل نیست، صحیح است، ممثلاً است نسبت به امر اول و نسبت به امر دوم عاصی است، چون خودش موضوع او را منتفی کرده است و دیگر بر این هم اعاده‌اش به نحو جماعت هم لازم نیست.

بعد فرمودند که ما نحن فيه هم بگوئیم دو تا امر دارد، یا مثلاً در باب حج، اگر کسی رمی جمره را عالمماً عامداً ترک کند، خب اینکه جمره جزء برای حج است، جزء واجب است، اینجا همه فقها می‌گویند حشش صحیح است و این شخص نسبت به ترک این جزء، عنوان عاصی را دارد.

ایشان فرمودند که این تشبیهات به نظر ما درست نیست. برای اینکه مثلاً در باب حج، اگر یک نص یا یک اجماعی داشته باشیم، خود این نص و اجماع، کشف از تعدد مطلوب دارد، خود همین، دلیل است.

یا یک تعبیر دیگری که مرحوم آخوند در کفایه بیان فرمودند. ما یک «جزء للواجب» داریم و یک «جزء فی الواجب» داریم. در باب حج، وقتی دیدیم روایت دارد، روایت معتبره یا اجماع قائم است بر اینکه کسی عالمماً عامداً رمی جمره در حج را ترک کرد و حشش صحیح است، باید بگوئیم رمی جمره جزء فی الحج، نه جزء للحج.

این را مرحوم آخوند در کفایه داشتند. آن وقت این جزء گاهی اوقات ممکن است جزء مستحبی هم باشد. در باب قنوت می‌گویند قنوت جزء مستحب فی الواجب. فلذا اگر قنوتش فاسد شد، اخلاصی در نماز وارد نمی‌کند. اگر یک چیزی جزء للواجب باشد، فساد جزء سرایت به فساد کل می‌کند و کل را فاسد می‌کند.

اما اگر یک چیزی جزء فی الواجب شد یعنی واجب مرکب برای این نیست، ظرف برای این هست، اینجا فساد او منجر به فساد کل نمی‌شود. رمی جمره جزء واجب فی الواجب است و الان ما نحن فيه ما بحثمان در اجزائی است که جزء للواجب است. قرائت جزء فی الواجب نیست. جزء للواجب است. تشهد جزء للواجب است نه جزء فی الواجب. بنابراین این نظائری که مرحوم شیرازی آورده این نظائر تقریباً خارج از محل بحث است. هذا تمام الکلام در فرمایش مرحوم شیرازی. پس نتیجه این شد که فرمایش مرحوم شیرازی برای اینکه قاعده لا تعاد شامل عالم عامد هم بشود این تمام نبود.

اشکال عقلی

مطلب دیگر این است که بعضی از بزرگان مثل خود مرحوم بجنوردی و عده‌ای دیگر، می‌گویند اگر قاعده لا تعاد بخواهد شامل عالم عامد شود، اصلاً اشکال عقلی دارد، اشکال ثبوتی دارد و اگر یک چیزی اشکال عقلی و ثبوتی داشت دیگر نمی‌گوییم آقا اطلاق امر اثباتی است، آیا اطلاقش شامل او می‌شود یا شامل او نمی‌شود. در بیان اشکال عقلی دو بیان.

پرسش...

جواب اشکال

چون محل کلام ما در اجزاء للواجب است یعنی ما می‌خواهیم بگوئیم اگر کسی قرائت را ترک کرد قرائت جزء لصلاة است، نه جزء فی الصلاة است. عرض کردیم فرق بین این دو تا این است که در آنجا آن مأمور به، آنجایی که می‌گوییم جزء لکذا، مأمور به

اجزائي دارد يكي از اجزائش هم اين است؛ اما در آنجا يي كه مي‌گوئيم جزء في الواجب واجب خودش يك حقيقتي است غير از او دارد اما آن واجب ظرف براي اين جزء هم شده. اين را مي‌گويند جزء في الواجب. در باب حج، رمي جمره را گفتند حتي بعضي‌ها طواف نساء را هم گفتند حالا اگر كسي طواف نساء را عمداً ترك كند، گفتند حش فاسد نيست، براي اينكه گفته اند طواف نساء يك جزء واجب مستقل في الواجب است نه للواجب است.

اشكال عقلي

حالا ببينيد آيا اشكال عقلي كه اينها بيان كردند چيست؟ يك بيان اين است كه گفتند اگر لا تعاد بخواهد شامل عالم عامد بشود يلزم الخلف، خلف لازم مي‌آيد. بيانش اين است كه گفتند اگر شما بگويد حديث لا تعاد مي‌گويد اگر كسي عمداً قرائت را ترك كرد، اين اعاده بر او واجب نيست. اين يلزم الخلف، براي اينكه لازم مي‌آيد كه ديگر قرائتي كه فرض جزئاً، ديگر جزء نباشد. ما قبلاً آمديم اين را مي‌گوئيم. آقا قرائت جزء نماز است بايد آورده شود، سوره جزء نماز است بايد آورده شود. تشهد جزء نماز است و بايد آورده شود.

حالا اگر شما بيايد بگويد اينها جزء هستند اما اگر كسي عمداً و از روي علم، علم دارد به اينكه اينها جزئند، بيايد ترك بكنند باز اشكال ندارد، خب لازمه اين است كه ديگر ما فرض جزئاً، آن چه كه قبلاً جزئيتش مسلم بوده، اين ديگر عنوان جزء را نداشته باشد. يا ما فرض شرطاً، آنچه كه قبلاً شرطيتش مسلم است، بگوئيم كه ديگر عنوان شرطيت را ندارد، پس خلف فرض لازم مي‌آيد. اين يك بيان براي اشكال عقلي.

بيان دوم اشكال عقلي

اشكال عقلي و بيان دوم براي اشكال عقلي، گفتند اين مستلزم لغويت است، آن هم لغويت در مقام جعل. لغويت هم از حكيم متعال محال است. خب شارع اول بيايد در مقام جعل قرائت را جزء نماز قرار بدهد بعداً بيايد بگويد كسي عمداً اين را نياورد عيبي ندارد اين لغويت در مقام جعل لازم دارد.

نقض اشكال عقلي

اين دو بيان براي اشكال عقلي و هر دو بيان مخدوش است. امام (رضوان الله تعالي عليه) و همچنين مرحوم آقاي خويي و بعضي ديگر از اعاضم بزرگان و فقها گفته اند نه، اشكال عقلي لازم نمي‌آيد. منتهي بيانهاي مختلفي دارند. يك بيان را خود ما عرض مي‌كنيم و آن اين است كه خلف لازم نمي‌آيد. براي اينكه خلف در فرضي لازم مي‌آيد كه ما يك امر بيشتر نداشته باشيم. اگر يك كسي آمد ادعا كرد ما دو تا امر داريم، يك امر تعلق پيدا کرده به اين اجزاء خمسۀ فقط و امر دوم به اجزاء خمسۀ و ساير اجزاء. اينجا اگر دو امر باشد محصول اين دو تا امر اين است كه اگر كسي يك جزئي غير از اجزاء خمسۀ را عمداً ترك كرد، اخلاقي به امر اول وارد نمي‌شود.

شما بفرماييد، الان خودتان گفتيد دو تا امر نداريد، درست است، دو تا امر نداريم، لذا اشكال اثباتي مي‌شود؛ و الان ما در مقام اشكال ثبوتي هستيم. اشكال عقلي مشروط به اين است كه در واقع ما يك امر بيشتر نداشته باشيم؛ اما امكان اينكه دو تا امر وجود داشته باشد هست ولو قابل اثبات هم نباشد، اگر امكان اينكه دو تا امر در ميان باشد، ديگر مجالي براي خلف فرض و همچنين مجالي براي لغويت وجود ندارد.

به عبارت ديگر كه اين تعبير در فرمايشات امام در كتاب «تنقيح» وجود دارد. ايشان مي‌فرمايند ما اگر آمديم دو تا ملاك درست كرديم دو تا مصلحت درست كرديم؛ يك مصلحت تامه، مصلحت تامه در امر دوم است يعني اين اجزاء خمسۀ بعلاوه بقيه اجزاء اگر آورده شد، اين مصلحت تامه محقق مي‌شود. يك مصلحت ادني و مصلحت ناقصه و آن آوردن نماز با خود اجزاء خمسۀ هست فقط. با وجود دو تا ملاك ديگر خلف فرد لازم نمي‌آيد، لغويت هم لازم نمي‌آيد. لغويت هم در جايي است كه ما يك امر

نداشته باشیم اما اگر دو تا امر داشته باشیم لغویت لازم نمی‌آید.

به علاوه یک جوابی هم در خصوص لغویت هم وجود دارد که این جواب در مورد خلف مطرح نمی‌شود و آن این است که لغویت به حسب مقام جعل است. قاعده لا تعاد بعد از این است که عمل تمام شده. یک کسی عملی را انجام داده عملش حالا تمام شده می‌خواهد ببیند اعاده بکند یا نه؟

چه عیبی دارد، شارع وقتی در مقام جعل است بفرماید من قرار می‌دهم سوره را تشهد را قرائت را جزء نماز، جعل می‌کند برای نماز؛ اما اگر یک کسی نمازش تمام شد تماماً عامداً هم سوره را نیاورده نمازش را هم تمام کرد آنجا چه عیبی دارد بگوید حالایی که نمازت تمام شد ولا عالماً عامداً هم نیاوردی یک معصیتی کردی اما دیگر نیازی به اعاده ندارد. بنابراین اعاده مربوط به بعد از فراغ از نماز است و مسئله لغویت یکون بحسب المقام الجعل، ربطی به مقام اعاده و فراغ از عمل ندارد.

نتیجه

نتیجه این بیان این شد که تاحالا روشن شد اگر قاعده لا تعاد بخواد شامل عالم عامد هم بشود یعنی اگر کسی عالماً عامداً یک جزئی را ترک کند، اشکال عقلی ندارد. حالا که اشکال عقلی ندارد، امام (رضوان الله تعالی علیه) و مرحوم آقای خوئی و یک عده‌ای دیگر از بزرگان، شاید این جماعت زیادی باشند. اینها که می‌گویند اشکال عقلی ندارد آمدند ادعای انصراف کردند. گفته اند لا تعاد از عالم عامد انصراف دارد و شامل عالم عامد نمی‌شود. شما هم می‌دانید انصراف نیاز به منشأ دارد، برای انصراف چهار، پنج جهت در کلمات مجموعاً وجود دارد که این را پیش مطالعه‌ای بفرمایید که ان شاء الله فردا این مناشئی که برای انصراف هست بیان می‌کنیم ببینیم آیا انصراف درست است یا نه؟ آنوقت اگر هم انصراف درست نشد آن وقت نوبت به این می‌رسد که بگوییم اطلاقش شامل عالم عامد می‌شود. مثلاً با روایت دیگر تقیید می‌خورد که این تکمله‌اش را فردا عرض می‌کنیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ